

شاعران سرود گوی و آشنا با موسیقی

نوشته: حسینعلی ملاح

پیوند موسیقی با کلام سابقه‌ای بس کهن دارد - از آن زمانها که بشر به تأثیر موسیقی در روان آدمی پی برده بر آن شده است که این اثر بخشی را مضاعف سازد و اندیشه خود را با نغمات پیامیزد و بگوش دیگران برساند .

پیامبران نخستین کسانی هستند که نهایت بهره را از این رهگذر برداشت کرده‌اند - داود پیامبر با صدای مطلوب خویشتن (که هنوز هم ممثل خوش خوانیست) اندیشه‌های مذهبی را در ضمیر پیروان خود جایگزین میساخت . سرودهای زرتشت و مانی و مزدک نمونه‌های روشنی از چگونگی پیوند موسیقی با کلام است .

سرود کین سیاوش که بوسیله کورش خوانده شده و همچنین سرودهای باربدی (که به احتمال قوی خود باربد آفریننده کلام آنها بوده است) نشانه‌های دیگری از این تلفیق میباشد .

اکثر موسیقی دانهای صدر اسلام در سرودن شعر نیز دست داشته‌اند و چه بسا ارتجالاً، بمناسبتی شعر میسروده‌اند و همراه با آواز خوش میخواندند و به صله‌های پر بها دست می‌یافتند .

بی‌شک: یونس کاتب - نشیط فارسی و ابراهیم و اسحق موصلی آشنا به

انشاد نظم بوده اند - دنانیر کنیزك سرود گوی بارگاه هارون الرشید وقتی پس از مرگ یحیای برمکی به حضور خلیفه احضار شد و با تهدید هارون به تغنی پرداخت شعری به آواز خواند که سخت متناسب مجاس بود - شیرین و سلما، خوانندگان نامدار صدر اسلام شعر نیز میسرودند .

ابوحفص سفدی ، نخستین شاعر پارسی گوی (وفات ۳۰۰ هجری) تا آنجا با موسیقی الفت داشته، که اختراع سازی بنام «شهرود» را به او نسبت میدهند .

عنایت بدین اثر بخشی تا آنجا پیش رفته است که شاعران نا آشنا باموسیقی برای خود «راوی» برمی گزیده اند - تردیدی نیست که هرگز «راوی» نمی توانسته تا آن مایه که خود شاعر خواستار آن است حق مطلب را ادا کند - بهمین سبب می بینیم شاعرانی تقرب بیشتر یافته و صله های چشم گیر دریافت داشته اند که خود باموسیقی آشنا بوده اند .

از این میان می بایست ابتدا از رودکی یاد کرد .

رودکی

نامش : ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی است که بسال ۳۲۹ هجری مطابق با ۹۴۰ میلادی در گذشته است .

وی در «رودك» شعر قند بدنیآ آمد و همانجا نشو و نما یافت ... رودکی نخستین بار بشعر فارسی ضبط وقاعده معین داد و آنرا در موضوعات گوناگون از قبیل داستان و غزل و مدح و وعظ و رثاء و جز آن بکار برد و بهمین سبب نزد شاعران بعد از خود «استاد شاعران جهان» و «سلطان شاعران» لقب یافت . مینویسند ^۱ : « در کودکی حافظه ای قوی داشت ، گویند هشت ساله بود که قرآن را حفظ کرد و بشاعری پرداخت »

همین توجه به حفظ قرآن وی را بر آن داشته است تا به قرائت های گوناگون آن نیز رغبت پیدا کند ، آشنائی با انواع قرائت های قرآن او را به موسیقی دل بسته ساخته است .

نوشته اند که ۲ : « گذشته از آن ، آوازی خوش ۳ نیز داشت ، و همین موهبت او را باخنیان گران و رامشگران نام آور آشنا کرد . »
از میان موسیقی دانهایی که جمعی با آنها آمیزش داشت میتوان احتمالاً از ظاهر خسروانی (خواننده و شاعر) و بختیار (بربط نواز) نام برد. بختیار سخت دلبنده صوت خوش و استعداد سرشار وی شد و او را تحت تعلیم خویش گرفت .

مینویسند ۴ : « بختیار نامی که استاد موسیقی بود وی را بشاگردی گزید و بربط درآموخت ، همه جا رودکی را در نواختن چنگ ۵ توانا دانسته اند اما از این سخن برمی آید، که ابتدا به بربط نوازی روی آورده و آنگاه به آموختن چنگ پرداخته است .

« نصر بن احمد پادشاه بخارا (وفات ۳۳۱ هجری) شیفته ذوق و قریحه هوش او شد و از بس به اوصله داد توانگرش ۶ کرد. شاعر نیز ذوق و هنر خویش را در خدمت او گماشت ، شعر می گفت ، چنگ می نواخت و مجلس پادشاه را در ذوق و لذت غرق می کرد. درین مجالس که نام آوران و بزرگان ماوراءالنهر

۱- و ۲- کتاب باکاروان حله- ص ۴- تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب.

۳- بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی
« سرود گویان » گفتی هزار دستان بود

و یا « تو رودکی را ای ماهر و ندیدستی
در آن زمان که چو مرغ هزار دستان بود »

(رودکی)

۴- باکاروان حله

۵- خود او گوید ،

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت

باده انداز کوسرود انداخت

۶- خود او گوید ،

همی خرید و همی سخت بی شمار درم

بشهر هر که يك ترك نار پستان بود

توضیح اینکه : سختن در معنای سنجیدن و وزن کردن است ،

حاضر بودند ، شعر او و آهنگ او ، شور و لطفی بی مانند داشت و بسبب همین نکته بود که بلعمی وزیر ، او را در همهٔ عرب و عجم بی نظیر می‌شمرد^۱ .

در جای دیگر آمده است : « غزل او مایهٔ رشک و حسرت عنصری بود و در نزد وی غزل رودکی وار نیکو شمرده می‌شد ، شاید آواز دلاویز و نغمه پر شور چنگ شاعر نیز در شهرت و رواج این غزلهایی تأثیر نبود... » در تاریخ ادبیات آمده است^۲ که : « از هنرهای بزرگ رودکی که جمله نویسندگان از آن سخن رانده‌اند موسیقی شناسی و نغمه سرائی اوست ، رودکی در خدمت شاهان سامانی شعر می‌سرود .

و آنها را به آواز می‌خواند و بر چنگ مینواخت و در تأثیر آواز و نفوذ سخن او همین بس که چون نصر بن احمد سامانی در سفر خود ، بخارا را فراموش کرد ، و در باریان ، که آرزوی دارودیار در دل داشتند چون خود جرئت نکردند ، برودکی توسل چسبه از او درخواست نمودند تا امیر را بغزیمت بخارا برانگیزد ، شعری گفت و صبحگاه نزد امیر آمد چنگ بر گرفت و آنرا که مطلعش نقل می‌شود آغاز کرده تا آخر بخواند :

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
و بدین واسطه در دل امیر راه یافته او را آنچنان بشور و طرب آورد که امیر بی موزه بسوی بخارا رهسپار شد .

نظامی عروضی سمرقندی این حکایت را به تفصیل در کتاب چهار مقاله ذکر کرده است که خلاصهٔ آن چنین است : نصر بن احمد سامانی که رودکی ملازم در بار او بود سفری به بادغیس^۳ کرد و بواسطهٔ نزهت و صفای آنجا دل از بخارا برکند ، ملازمان سلطان که آرزوی یار و دیار داشتند به رودکی که تقرب بسیار به نصر داشت توسل جستند ، وی نیز که خود طالب دیدار دیار بود قصیده‌ای ساخت و صبحگاهان بخدمت امیر شتافت و چنگ بر گرفت و با آواز خوش آن را بخواند .

۱ - با کاروان حله

۲ - تألیف آقای دکتر رضا زاده شفق چاپ سال ۱۳۳۹ - ص ۳۹

چنانکه نظامی عروضی نوشته : چون رودکی به این بیت میرسد :

میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی ،
 امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب
 خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد ۱ . ،
 حاصل سخن آنکه :

رودکی در اوان شباب حافظ قرآن بوده ، سپس به آواز خوانی پرداخته ،
 و آنکه به بربط نوازی دست زده و سرانجام در چنگ نوازی و آهنگسازی
 سرآمد اقران گشته است .

فرخی

نامش : ابوالحسن علی بن جولوغ متخلص به فرخی است که به سال
 ۴۲۹ هجری مطابق با ۱۰۳۷ میلادی در گذشته است .
 وی چنانکه خود گوید ، اهل سیستان بوده است :

« من قیاس از سیستان دارم که آن شهر من است
 و از پی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر »
 جولوغ ، پدر فرخی در خدمت امیر خلف بانو ، صاحب سیستان بسر
 میبرد : « پسر جولوغ که علی نام داشت و ظاهراً بعدها ابوالحسن خوانده شد ،
 نیز از شهر و دیار خویش دل برداشت و راه چغانیان پیش گرفت ... داستان
 ورود شاعر بدرگاه امیر چغانیان ، که در حدود سالهای چهارصد و پنج یا چهار
 صد و شش هجری باید روی داده باشد - در چهار مقاله آمده است و اگر آن
 روایت از مبالغه های عمدی که وی برای گرمی بازار خویش می کرده است ،
 زیاده مشحون نباشد ، شاعر سکزی برای قصیده یی که در وصف داغگاه این امیر

۱ - نگارنده نمایشنامه ای بر بنیاد این حکایت پرداخته است که در مجله
 پیام نوین (سال اول شماره ۵) به چاپ رسیده است - استاد فقید روح الله خالقی
 نیز آهنگ بسیار زیبایی بنام « چنگ رودکی » ساخته که نوت آن در همان شماره
 پنجم مجله پیام نوین چاپ شده است .

سروده است صله‌یی هنگفت یافته است - با اینهمه اقامت او درین دستگاہ چندان نکشید و شاعر جوان سیستانی ، بیوی نواخت بیشتر چند ماه بعد راه غزنه را پیش گرفت ...»

سلطان محمود غزنوی او را گرامی داشت و به مقام بلند و ثروت و جاه و جلال رسانید. خود فرخی در قصیده‌ای گفته است :

شاه گیتی مرا گرامی داشت نام من داشت روز و شب بزبان
باز خواندی مرا ز وقت بوقت باز جستی مرا زبان بزبان
گاه گفتمی بیا و رود (۱) بز گاه گفتمی بیا و شعر بخوان
در قصیده‌ای دیگر به مطلع :

آشتی کردم بادوست پس از جنگ دراز
هم بدان شرط که با من نکند دیگر باز
در باره خوانندگی خود چنین سروده است :

او هوای دل من جسته و من صحبت او
من سرآینده^۲ او گشته و او رود نواز
خود را خنیاگر خوانده است :

همه خوبی و نکوئی بود او را زخدای
وین رهی را که ستایشگر و خنیاگر اوست
در باره بربط نوازی خود چنین سروده است :

گاه بی زخمه بخر گاه تو بر بربط ز نمی^۳ فرستی
تا کسی نشنودی بانگ برون از خر گاه
(ضرور است که توضیح داده شود که زخمه به مضراب ساز اطلاق میشود)

۱ - کلمه رود در لغت بچند معنا و در موسیقی به سه معنا بکار رفته است - اول ؛ در معنای سازی که به آن عود یا بربط گویند - دوم در معنای رشته‌هایی که بر سازهای زهی بندند و سوم ؛ در معنای مطلق ساز - در این بیت هم بمعنای ساز بربط اشاره هست و هم بمعنای مطلق ساز - چه گفته‌اند که فرخی هم بربط مینواخته و هم چنگ

۲ - سرآینده، خواننده سرود را گویند (= آوازه خوان)

ومراد از بی زخمه ساز زدن باناخن انگشتان دست راست تارها را به ارتعاش درآوردن است چنانکه در سازه تار معمول است، (در اینصورت آوای ساز بنرمی استخراج میشود.)

در باره چنگ نوازی خود گفته است :

تافرو آیم بنشینم و بر گیرم چنگ همچنان دست قدح گیرم تاروزدگر
صاحب چهار مقاله حکایتی در احوال فرخی آورده که بطور خلاصه
چنین است :

فرخی قصیده‌ای در مدح امیر ابوالمظفر چغانی ساخت و از سیستان روی
به چغانیان نهاد و به اشاره عمید اسعد پیشکار امیر ، قصیده دیگری در وصف
داغگاهی که امیر در آن اقامت داشت سرود و بر او برخواند ... از آن زمان
تقرب یافت و به جاه و مال رسید و پس از چندی به بارگاه سلطان محمود
غزنوی تقرب حاصل کرد - صاحب چهار مقاله نوشته است :

« کارش بدان جارسید که تاپیست غلام سیمین کمر از پس او بر نشستندی. »
پس از مرگ سلطان محمود غزنوی ، فرخی ستایشگر محمد و مسعود
فرزندان محمود شد، و زندگی را به شادکامی و شادخواری گذراند : « سرانجام
سال چهارصد و بیست و نه - سالی که باغلبه سلجوقیان مسعود را پایان سر نوشت
خود کامگی های خویش می کشانید ، فراز آمد و شاعر سیستان که هنوز جوان
بود اما شاید بسبب افراطهایی که در کام و عشرت کرده بود خویشتن را پیرو
خسته می دید ، چشم از جهان فرو بست ... »^۱

در تاریخ ادبیات^۲ آمده است که: « شعرش نماینده ذوق و قریحه است ،
حس وزن و موسیقی شناسی او در آهنگ و پیوند نظم او مؤثر بوده و سخنش
را از هر گونه تعقید و درشتی برکنار داشته است . »

حاصل آنکه: فرخی صدائی خوش داشته، و بر ربط و چنگ نیکو مینواخته
است .

نا تمام

۱ - باکاروان حله

۲ - تألیف دکتر رضا زاده شفق